



پاسخ قرآن به تخریب‌کنندگان قبور اولیای الهی / توسل به پیامبر(ص)؛ نصّ صریح قرآن

خداوند صراحتاً توسل به پیامبر اکرم(ص) را امر فرموده و از طرف دیگر پیامبران، اولیاء الهی و شهدا حیات ابدی دارند و نزد خداوند، جاودانه زنده‌اند، لذا توسل بر اولیای الهی جایز و عملی منطبق بر نصّ صریح قرآن است.

خداوند صراحتاً توسل به پیامبر اکرم(ص) را امر فرموده و از طرف دیگر پیامبران، اولیاء الهی و شهدا حیات ابدی دارند و نزد خداوند، جاودانه زنده‌اند، لذا توسل بر اولیای الهی جایز و عملی منطبق بر نصّ صریح قرآن است.

جهانبخش فرجی، از اساتید و قاریان بین‌المللی کشورمان با ارسال یادداشتی به خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا) ضمن استشهاد به آیاتی از کلام‌الله مجید به مطالبی در خصوص مفاهیم حیات، مرگ، قبر، هستی و نیستی و برانگیختن دوباره انسان پرداخته است و نسبت به بی‌حرمتی به قبور اولیای خدا شکوه کرده است که متن کامل این یادداشت پیش روی شماست.

شاید این مکتوب به دست افراد زودباور و ساده‌لوحی که وسیله‌ای برای اجرای مقاصد منافقانه و شیطانی سیه‌دلان و وابستگان به استکبار شده اند، رسیده و از این غفلت بیرون بیایند، چرا که ﴿فَذَكِّرْ إِن تَقَعَتِ الذِّكْرَىٰ؛ پس پند ده اگر پند سود بخشد﴾ (اعلی/9).

آیات 12 تا 16 سوره مؤمنون یکی از محورهای این نوشتار است؛

و به یقین، انسان را از چکیده گِل آفریدیم(12)،

سپس او را به‌صورت نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم(13)،

آن‌گاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم، پس آن علقه را به‌صورت مضغه گردانیدیم و آن‌گاه مضغه را استخوان‌دار کردیم و بعد استخوان‌ها را با گوشتی پوشانیدیم. آن‌گاه آن را به صورت آفرینشی دیگر پدید آوردیم، آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است(14)،

سپس شما پس از اینها خواهید مرد(15)،

آن‌گاه شما در روز رستاخیز برانگیخته خواهید شد(16).

خداوند در این آیات، خلقت جنینی انسان را شرح می‌دهند. این جسم در انتهای مرحله جسمی وارد يك حیات علمی و حرکتی شده و در رحم به تکامل اولیه می‌رسد. و در انتهای آیه چهارده، خداوند برای تکامل جنینی انسان بر خود آفرین می‌گوید. اولین نکته منطقی که از این تبریک خداوند به خود می‌توان درک کرد، این است که جسم این انسان که اشرف مخلوقات و جانشین خدا در زمین است، شریف و قابل احترام است.

برای تأیید کلام به آیات 31 و 32 سوره مائده مراجعه می‌کنیم که می‌فرماید:

آن‌گاه خداوند کلاهی برانگیخت که زمین را می‌کاوید تا به این وسیله به او بنمایاند که چگونه (قابیل) جسد برادرش (هابیل) را در زمین پنهان سازد، پس قابیل گفت وای بر من! آیا عاجزم که مثل این کلاغ باشم تا جسد برادرم را دفن کنم و بدینسان از پشیمانان شد(31).

به این علت بر بنی‌اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس، کسی را جز به قصاص قتل یا به جزای فساد در زمین بکشد، مانند این است که همه مردم را کشته است... (32).

این آیات هم این نکته را از جهت منطق گفتار به ما یادآور می‌شود که اولاً بی‌حرمتی به جسد انسان روا نیست و انسان را بعد از مرگ باید به خاک سپرد، ثانیاً نمی‌توان بی‌دلیل و بی‌اثبات جرم، انسانی را کشت، چرا که حرمت کشتن يك انسان بی‌گناه ولو معمولی به

اندازه کشتن تمام انسان‌ها از پیامبران تا اولیاء الهی است.

شاهد دیگری بر این مدعا، آیه 15 سوره قصص است که خداوند در این آیه کشته شدن يك انسان به دست حضرت موسی(ع) آن هم در يك نزاع، به صورت کاملاً اتفاقی را عملی از شیطان معرفی می‌نماید. از این آیه و آیات بعدی متوجه می‌شویم که اصلاح‌گری در بین مردم مورد توجه خالق است، نه دشمنی با مردم و کشتن آنها.

خداوند سعی بین صفا و مروه را از شعائر خویش می‌داند و دستور این است که بپاس تلاش از سر ایمان و یقین حضرت هاجر در پیدا نمودن آب برای حضرت اسماعیل، این عمل جزء اعمال اصلی حج است

باز می‌گردیم به آیات 15 و 16 سوره مؤمنون که خداوند به مرگ انسان اشاره فرموده و برانگیخته شدن وی پس از مرگ را اعلام می‌دارند.

خداوند در آیه 9 سوره عادیات می‌فرماید: «آیا نمی‌داند که چون آنچه در قبرهاست بیرون ریخته گردد«.

ما در اینجا به دنبال مفهوم تفسیری آیه نیستیم، بلکه تنها در پی این مطلب هستیم که قبور منازلی مهم هستند که هم امانت‌دار جسم انسانند و هم مخفی‌گاه ذرات او؛ چرا که روز قیامت که زمانش نزد خداست این ذرات به صورت جسم در آمده و از قبور خارج می‌شوند.

باز در آیه 4 سوره انفطار داریم: «و چون قبرها زیر و زبر شود«.

آیات 1 تا 4 سوره انفطار به قسمتی از حوادث روز قیامت اشاره دارند. این‌که چه اتفاقات عجیب و وحشت‌انگیزی صورت می‌پذیرد، جای خود و این‌که قبور در آن زمان منقلب شده و باطنشان که همان انسان‌های به خاک سپرده شده (در طول تاریخ) است، ظاهر شده و به سرعت از قبور خارج می‌شوند تا به جزای اعمالشان برسند.

آیه بعدی آیه 7 سوره حج است که می‌فرماید: «و این‌که رستاخیز آمدنی است و در حقیقت خداست که کسانی را که در قبورند بر می‌انگیزد«.

از این آیات معلوم می‌شود که قبر علاوه بر این‌که حرمت يك انسان را حفظ نموده و حامل جسم منحصر به فرد هر انسان است، یکی از منازل موقت جسمانی انسان تا روز جزاست و در هر حالی مشخصات جسم را حفظ می‌کند.

شاهد این استدلال آیات زیر هستند:

1- «در روزی که زبان و دست و پاهایشان بر ضد آنان نسبت به آنچه انجام می‌دادند، شهادت می‌دهند«(حج/24).

2- «امروز بر دهان‌های آنان مهر می‌نهمیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به آنچه فراهم می‌ساختند، گواهی می‌دهند«(یس/65).

3- «تا چون به آن (آتش جهنم) رسند، گوششان و دیدگانشان و پوستشان به آنچه می‌کرده‌اند، بر ضدشان گواهی دهند. به پوست‌هایشان می‌گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ گویند: ما را خدایی به سخن درآورده که هر چیز را به سخن در می‌آورد و او شما را بار اول که چیزی نبودید آفرید و به سوی او باز گردانده می‌شوید(فصلت/20-21).

همان‌گونه که از آیات فوق استنباط می‌شود، اعضاء و جوارح خود هر شخص، دوباره در روز قیامت جمع می‌شود، بدون هیچ کمی و کاستی یا تغییر در شکل و ماهیتشان.

و این آیات هم به اثبات می‌رسانند که جسم هر شخص جزئی از هویت لایتغیر اوست و همراه روح انسان، يك مجموعه واحد را تشکیل می‌دهند. اگر روح متعالی نبوده و اهل جهنم باشد، جسم هم همین‌طور است و برعکس اگر روح متعالی باشد، جسم هم قابل ارزش و مقدس است.

به آیه 13 از سوره ممتحنه مراجعه می‌کنیم که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مردمی را که خدا بر آنان خشم رانده به دوستی نگیرید، آنها واقعاً از آخرت نومیدند همان‌گونه که کافران از اهل قبور نومیدند«. خداوند در این آیه بیان می‌فرماید که کفار از مردگان خود مأیوسند و مرگ را هیچ‌شدن می‌دانند و برای اهل قبور حیاتی قائل نیستند!!!

از سیاق آیه متوجه می‌شویم که اهل قبور دارای حیاتند و کسانی که اهل قبور را اجسامی پودر شده و از بین‌رفته می‌پندارند، به آخرت هم ایمان ندارند، اینان همانند کفارند و خداوند از آنها خشمگین است.

در آیه 84 سوره توبه آمده است «و هرگز بر هیچ‌یک از آنان (منافقان) وقتی مُرد، نماز نخوان و بر سر قبرش نایست، زیرا آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند و در حال فسق مردند«.

باز هم صرف‌نظر از مفاهیم تفسیری آیه می‌توان به صورت منطقی عنوان نمود که نماز خواندن بر مردگان و رفتن به قبرستان و ایستادن بر قبر و طلب غفران نمودن از خدا برای ایشان، در این آیه مطرح شده است. از منطق این آیه می‌توان درک کرد که توقف بر قبور یا همان به دیدار اهل قبور رفتن، عملی ستودنی و مهم است. خصوصاً اگر شخصی معصوم مانند پیامبر برای دیدار و انجام اعمال ثواب به قبرستان رفته باشند و از طرفی معلوم می‌شود که پیامبر بر سر قبور مؤمنین توقف داشته و اعمالی را انجام میداده‌اند. ایشان از حیات دیگر اهل قبور با خبر بوده و حقایقی را می‌دیدند که افراد معمولی قادر به دیدن آنها نیستند.

تا اینجا می‌خواهیم از خواننده متن بپرسیم که آیا عمل فرقه ضالّه وهابیت در عربستان که اجازه ایستادن مسلمانان بر قبور مؤمنین و اولیاء الهی را نداده و مرتب مردم را از این کار نهی نموده و با زور و استدلال‌های غیرمنطبق با آیات قرآن، آنها را متفرق می‌کنند، عملی از روی شناخت دین مبین اسلام است یا بدعتی برای از بین بردن اجسام مطهر اولیاء الهی و بی‌ارزش نمودن روح و جسم والای ایشان و در نتیجه از بین بردن تمامی نشانه‌ها و اثرات معنوی مرتبط با این زندگان همیشه تاریخ؟

اینان ... غافل از این هستند که «خدا با کلمات خود، حق را ثابت می‌گرداند، هر چند مجرمان را خوش نیاید«(سوره یونس آیه 82)، «می‌خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند و حال آن‌که خدا نور خود را کامل می‌کند، گرچه کافران را ناخوش آید«(سوره صف آیه 8)

«و زندگان و مردگان یکسان نیستند. خداست که هر که را بخواهد شنوا می‌گرداند و تو کسانی را که در قبرها هستند را نمی‌توانی شنوا سازی«(سوره فاطر آیه 22)، منظور تمثیلی خداوند از مردگان در اول این آیه، کنایه از افراد کافر است که آنها را مرده معرفی می‌کند، در حالی که به ظاهر زنده‌اند. اینان هرگز شنوای حقیقت نیستند و در پایان، این کفار و کوردلان را به انسان‌های مرده در قبور تشبیه فرموده که گوش شنوا ندارند. پدیده طبیعی مرگ در جهان ماده برای همه اتفاق می‌افتد، حتی پیامبر. اما خیلی‌ها قبل از آمدن اجلشان و رسیدن زمان مرگشان در دنیا، مرده‌ای متحرکند و خود خبر ندارند. البته خیلی‌ها هم به ظاهر مرده‌اند، اما زنده‌اند و ما درک نمی‌کنیم.

صرف نظر از مفهوم آیه، به این نتیجه منطقی هم می‌توان رسید که اهل قبور اجساد بدون حس‌های طبیعی مثل حس شنوایی هستند، ولی همان‌گونه که از آیات فوق و آیات دیگری که در ذیل خواهند آمد، استنباط می‌شود، دارای درک‌های روحانی و ماوراءالطبیعی هستند. از زندگان هم کسانی هستند که در باطن مرده‌اند. آیا کسانی که از اخلاق نبوی بویی نبرده و تنها به کشتن و ترور و بدعت در دین می‌اندیشند بنا به این آیات شریف، زنده‌اند؟

از نظر خداوند انسانی که به هدایت الهی دست نیافت، مرده‌ای بیش نیست، حتی اگر به ظاهر زنده باشد. در آیه 122 سوره انعام می‌خوانیم: «آیا کسی که مرده (دل) بود، آنگاه زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود، همانند کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون‌آمدنی نیست؟ این‌گونه برای کافران آنچه انجام می‌دادند، زینت داده شده است«.

آیا معیار خداوند از زندگی، زندگی دنیایی است یا حیات ابدی و جاودان در جوار قرب الهی؟ و اگر این‌چنین است، پس چرا نباید باور داشت که همه آنچه که متعلق به اولیاء الهی است، دارای انرژی بالای معنویست و می‌توان با حضور در کنار آثار، جسم مطهر و حتی جای پایشان به آرامش رسید. اگر حتی این اعمال بدون این همه استدلال و تنها از روی مودت و دوست داشتن اولیاء الهی و اهل بیت و نزدیکان پیامبر باشد، باز هم سبب خوشنودی رسول خدا و در نتیجه خداوند است.

برای اثبات عرائض به آیات ذیل استناد می‌نمایم:

در آیه 154 سوره بقره آمده است: «و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نخوانید، بلکه زنده‌اند ولی شما نمی‌دانید« (شعور شما این موضوع را نمی‌تواند تحلیل نماید).

از این آیه می‌توان استنباط نمود که منظور خداوند نوعی زندگی و حیات است که ما با حس‌ها و دلائل فیزیکی قادر به اثبات آن نیستیم، درست مثل کفاری که به ظاهر زنده‌اند، اما در باطن و در نگرشی متافیزیکی مرده‌ای بیش نیستند.

در آیه 169 سوره آل عمران آمده است: «هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندارید، بلکه زنده‌اند، بلکه نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند«.

عبارت «عند ربهم یُرزقون« عبارت ساده‌ای نیست. خوب که فکر کنیم، متوجه می‌شویم که این روزی که در جوار قرب الهی به شهدا و اولیاء الهی، آن هم توسط خود خداوند داده می‌شود، از یک نوع خاص و منحصر به فرد است و مطلقاً از نوع روزی‌های بهشتی و دنیایی نیست و با آنها فاصله بسیار دارد.

آیا می‌توان با این حس‌های طبیعی درک کرد که نزد خداوند قرار گرفتن و از روزی بی‌مثال و بی‌مانند الهی ارتزاق کردن چیست؟ و آیا همجواری با مقبره و مکان شهادت این شهدا و اولیاء الهی نمی‌تواند گرد و غبار دنیا و شدائد آن را از قلوب ما بزداید؟ آیا می‌شود با توجیه کردن‌های بی‌اساس و از سر وابستگی به جبهه کفر و شیطان، قبر حمزه سید الشهداء و دیگر اولیاء الهی را به محلی شبیه خرابه تبدیل نمود؟

مگر این نور ارتزاق الهی برای این عزیزان ساری و جاری نیست، مگر ملائک دور تا دور قبور این عزیزان نمی‌چرخند و بر آنان درود نمی‌فرستند؟

پس چرا نباید ما انسان‌های عاشق و معتقد در این ضیافت مستانه الهی سهیم باشیم؟ چرا نباید عظمت و بزرگی ایشان را با ساخت مقبره‌ای مناسب شأن و مقام ربوبی ایشان بسازیم و در جوار ایشان به آرامش برسیم؟

جایی که پر از فضای لاهوتی است و همه چیز به خدا و یاد او و مسیر او ختم می‌شود، جایی که تبدیل به وعده‌گاه عشاق و شیفتگان مسیر شهادت و پاکی می‌شود. جایی که پناهگاه خستگان دنیای پر از خسران می‌شود.

به راستی این مقام رفیع که خود خدا این‌گونه از بلندمرتبه بودن و ارزش بی‌بدیل آن سخن می‌گوید، برای ما نباید قابل احترام باشد؟

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ« (واقعه/10-11) مقربان چه کسانی هستند؟ «وَمَا أَذْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ« (مطففین/ 19-21). ابرار چه کسانی هستند؟ و علیون که ابعاد آن از گمان انسان و تحلیل‌های فیزیکی بشری فراتر است، چه مقامی در درگاه خداست؟

از آیات دیگری از قرآن کریم می‌توان به این سؤالات پاسخ داد. در آیه 172 سوره نساء آمده است:

«لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا« مسیح از اینکه بنده خدا باشد هرگز ابا نمی‌ورزد و فرشتگان مقرب [نیز ابا ندارند] و هر کس از پرستش او امتناع ورزد و بزرگی فروشد به زودی همه آنان را به سوی خود گرد می‌آورد« (نساء/ ۱۷۲). صرف نظر از مفهوم تفسیری آیه به این مطلب می‌رسیم که مکان تقرب مکانیست که فرشتگان در آن جای دارند. و این مقام بسیار رفیع است و در تصور ما نمی‌گنجد.

در آیه 45 سوره آل عمران داریم که «حضرت مسیح از مقربان درگاه الهی و در ضمن وجیه در دنیا و آخرت است«. از این آیه هم نتیجه می‌گیریم که پیامبران الهی از مقربین بوده و در دنیا و آخرت و برای همه زمان‌ها، صاحب اعتبار و آبرو در درگاه الهی‌اند.

خداوند در آیه 64 سوره نساء می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا« و هیچ رسولی نفرستادیم مگر آنکه به فرمان خدا از او اطاعت شود. و اگر وقتی به خویشتن ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و رسول هم برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می‌یافتند«.

در آیات 97 و 98 سوره یوسف می‌خوانیم: «ای پدر، برای گناهان ما آمرزش خواه که ما خطا کار بودیم. حضرت یعقوب در

پاسخ گفت به زودی برای شما از پروردگارم آموزش خواهم خواست، که او غفور رحیم است؛ و در آیه 19 سوره محمد(ص) آمده است: «؛و برای گناه خویش آموزش جوی؛ و برای مردان و زنان با ایمان طلب مغفرت کن؛ و خداست که فرجام و مآل هر يك از شما را می‌داند.«؛

این آیات هم نشان می‌دهد که وساطت و استغفار پیامبر (وجیه درگاه الهی) هم، برای گنهکاران مؤثر بوده و موجب پذیرش توبه از طرف خداوند می‌شود.

در آیات 80 سوره توبه و 5 و 6 سوره منافقون به ترتیب می‌خوانیم:

«؛چه برای آنان آموزش بخواهی یا برایشان آموزش نخواهی یکسان است، حتی اگر هفتاد بار برایشان آموزش طلب کنی هرگز خدا آنان را نخواهد آمرزید، چرا که آنان به خدا و فرستاده‌اش کفر ورزیدند، و خدا فاسقان را هدایت نمی‌کند.«؛ و چون به ایشان گفته شود بیايید تا پیامبر خدا برای شما آموزش بخواهد، سرهای خود را برمی‌گردانند و آنان را می‌بینی که تکبرکنان روی برمی‌تابند. برای آنان یکسان است، چه برایشان آموزش بخواهی یا برایشان آموزش نخواهی، خدا هرگز آنان را نخواهد بخشود. خدا فاسقان را هدایت نمی‌کند.«؛

خداوند در این آیات صراحتاً توسل به پیامبر را امر فرموده، هر چند استغفار پیامبر هم برای افراد متکبر، کفار و افرادی که فاسق و منافق و گنهکار هستند، بی‌فایده است، مگر این‌که خود در درون خود تحول ایجاد کنند.

از طرفی طبق آیات عرض شد که پیامبران، اولیاء الهی و شهدا حیات ابدی داشته و زنده‌اند و نزد خداوند، جاودانه‌اند. لذا اثبات می‌شود که توسل بر آنها هم جایز و عملیست منطبق بر نصّ صریح قرآن.

آیه شریفه «؛إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا؛ همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود و سلام فرستید و به فرمانش بخوبی گردن نهید.«؛ (احزاب/56) نشان از حیات جاوید پیامبر دارد، حیاتی که با درود و رحمت مستمر خدا بر ایشان تضمین شده است.

از طرفی می‌توان گفت که فرشتگان هر جا که اثر و نشانی از رسول خدا در دنیا هست حضور داشته و همچنان مانند حضور ایشان در دنیا در حال فرستادن درود بر پیامبر هستند. مکان‌هایی که فرشته وحی در آنجا حضور داشته و محل عبادت، وفات و یا شهادت اولیاء الهی است مکان‌هایی با ارزش بالای معنوی است، در این مکان‌ها باید با احترام و ادب وارد شد و از برکات معنوی و انرژی‌های مثبت و البته روحانی آن بهره کافی را برد.

در آیه 12 سوره طه می‌خوانیم: «؛این منم پروردگار تو، کفشهایت را بیرون بیاور که تو در وادی مقدس طوی هستی؟«؛ و در آیه 30 سوره قصص می‌خوانیم: «؛پس چون به آن رسید از جانب راست وادی در آن جایگاه مبارک از آن درخت ندا آمد؛ ای موسی! منم، من، خداوند، پروردگار جهانیان.«؛ چرا این زمین که از نظر ماهیت فیزیکی با خاک‌های دیگر کره زمین تفاوتی ندارد، مقدس و مبارک است؟ اگر به دید و هابیت به موضوع بنگریم خاک همان خاک است و زمین همان زمین!!! اگر بخواهیم چنین حکم کنیم، در آن صورت برخلاف حقیقت باید بگوییم که رعایت آداب و انجام عبادت و اعمال احترام‌آمیز به واسطه امر خداوند در این سرزمین، شرك و بت‌پرستی است!!!

در آیه 157 سوره بقره می‌خوانیم: «؛خداوند سعی بین صفا و مروه را از شعائر خویش می‌داند و دستور این است که بیاس تلاش از سر ایمان و یقین حضرت هاجر در پیدا نمودن آب برای حضرت اسماعیل، این عمل جزء اعمال اصلی حج است.«؛

باز می‌بینیم که خداوند به پاس تکریم يك اولیای الهیش، راه رفتنی زمینی و به ظاهر تکراری را از شعائر خود می‌نامد و تأکید دارند که هرکس افزون بر فریضه و به دلخواه، کار نیکی را انجام دهد، مانعی ندارد.

در سراسر اعمال حج از وقوف در عرفات و مشعر، قربانی و رمی جمرات براساس آیات قرآن، بردن نام خدا، ذکر خدا و هم‌دل شدن مسلمانان مطرح است. تمامی این شعائر به پاس مقام رفیع حضرت ابراهیم و هاجر و اسماعیل بوجود آمده و البته خداوند تأکید می‌فرماید که بزرگ شماردن شعائر الهی از طرف کسانی صورت می‌پذیرد که اعمالشان برخاسته از تقوای درونی و قلبی است.

در آیه 125 سوره بقره آمده است: «؛و یاد کنید که خانه کعبه را برای مردم محل اجتماع و جای امنی قرار دادیم و فرمودیم: در مقام ابراهیم، نمازگاهی برای خود اختیار کنید و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم؛ خانه مرا برای طواف‌کنندگان و معتفکان و رکوع و سجودکنندگان پاکیزه کنید.«؛ مفهوم مقام ابراهیم در این آیه چیست؟ صرف نظر از معنای مقام ابراهیم، چند مطلب را می‌شود

به راحتی از این آیه اثبات نمود:

الف: مقام ابراهیم مکانیست که خداوند به احترام حضرت ابراهیم نام و جای آن را رفیع نموده است.

ب: حضرت ابراهیم از نظر خداوند همیشه زنده است و یاد و مقام (حتی اگر این مقام جای پای ایشان باشد) او در دنیا هم باید تا ابد زنده بماند.

ج: خداوند فرموده‌اند؛ در مقام ابراهیم نمازگاهی را برای خود انتخاب نمایید که این نشان از احترام و اهمیت این مقام در نزد پروردگار است.

د: در محل‌هایی که جسم مبارك اولیاء الهی دفن شده یا ردپایی از او در آنجا به ثبت رسیده، می‌شود نماز گذارد و آنجا را مسجد و عبادت‌گاه قرار داد.

چیزی که وهابیت از آن گریزان بوده و در پی از بین بردن مکان‌هایی است که مسلمانان را به یاد خلق‌کنندگان شعائر الهی و در نتیجه ارزش آنان در درگاه ربوبی می‌اندازد. آیا تکریم شهدای احد جزئی از شعائر الهی نیست؟ آیا تکریم مقام ائمه بقیع (ع) جزئی از شعائر الهی نیست؟

اما ... دوباره به مطلب قبلی یعنی درود فرستادن بر پیامبر (ص) برگردیم. درود ما از دید قرآن به پیامبر چگونه باید باشد؟ آیا درود فرستادن به زبان کافیت؟

از دیدگاه قرآن عمل بسیار مهم‌تر از بیان نمودن است و درود فرستادن یعنی عشق و حب يك مؤمن به رسول خدا و اهل بیت و نزدیکان و صحابه اخیار ایشان.

با توجه به آیه شریفه «...قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ...؛ بگو: من به ازای ابلاغ رسالت پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی درباره خویشانم؛ (شوری/23) و این‌که خداوند در قرآن، ایشان را اسوه حسنه معرفی فرموده‌اند، برای همیشه نظام خلقت (احزاب/21)، این سؤال مطرح می‌شود که اگر بر فرض مثال، يك معمار مسلمان عشقش را بدون هیچ مزدی در ساخت يك گنبد استثنایی برای پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) و اصحاب ایشان قرار داد، آیا او به درود عملی قرآن بر پیامبرش عمل نموده یا مشرك است؟

آیا اگر يك مهندس، يك شاعر، يك منت‌کار و افراد مخلص و عاشق رسول الله(ص) هر کدام کاری را بدون مزد برای اثبات مودت و عشق به ایشان و اهل بیتش انجام دادند، این مؤمنین مشرکند؟ آیا ساخت برج ساعت با آن ارتفاع در مکه، آن هم در جوار کعبه و درست مشرف بر خانه خدا شرك نیست؟

در سوره بقره آیه 127 می‌خوانیم: «و وقتی ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه خدا را بالا می‌بردند، می‌گفتند؛ ای پروردگار ما! از ما بپذیر که در حقیقت تو شنوای دانایی؛ « از این آیه می‌توان به طور صریح استنباط کرد که عملی که برای خدا و رضایت اوست، مورد قبول خداست.

در پایان با توجه به آیات قرآن و بررسی موضوعی که بنده به انجام رساندم، عرض می‌کنم:

ما مسلمانان جز از خدا، چیزی را درخواست نمی‌کنیم و بنا به آیات مطروحه در بحث، تنها به دلیل مقام رفیع قرب اولیاء الهی به خداوند، و زنده بودن ایشان (حتی اگر به ظاهر از جهان مادی چشم فرو بسته‌اند) و مقام معنوی زمینی و روح بلند آسمانی آنها، از ایشان می‌خواهیم که نزد پروردگار غفران ما را بخواهند و از خدا طلب کنند، آنچه که خیر ما در آن هست. باید توجه داشت که براساس آیات مطروحه، ما با این کار عشق و مودت‌مان را به ایشان اثبات نموده و در واقع قدم در راه خیر نهاده‌ایم و فرمان خدا را هم اطاعت کرده‌ایم. ما براساس فرهنگ قرآن اصلاً از اولیاء الهی درخواست بخشش گناه را نداشته و نداریم و انتظار برآورده کردن حاجات و رفع مشکلات و دادن روزی از ایشان را هم نداریم.

نکته پایانی این‌که وقتی ما در صحن و سرای اولیاء الهی پای می‌نهم، احساسمان این است که فضا مملو از یاد و ذکر خداست و همه چیز رنگ خدایی دارد و عشق. ما به ابراز احساساتمان که ناشی از تعالیم آیات است، می‌پردازیم و قلوبمان را نرم و چشمانمان را پر از اشک می‌سازیم، نماز به پا می‌داریم و با رضایت از حق، روحمان را جلا می‌دهیم و مهربانی و اخلاق حسنه آن بزرگان را یارآور می‌شویم، چیزهایی که وهابیت سنگ‌دل با آنها بیگانه است.

جهانبخش فرجی

اردیبهشت سال 1392